



الگوی علامه مجلسی در پیوند میان مرجعیت و توده‌ها

در عصر اطلاعات، جایی که دسترسی به شبهات آسان و زبان متخصصین با نیازهای عامه فاصله گرفته است،

در عصر اطلاعات، جایی که دسترسی به شبهات آسان و زبان متخصصین با نیازهای عامه فاصله گرفته است، بازخوانی سیره علامه مجلسی بیش از هر زمان دیگری ضرورت می‌یابد. ایشان نه تنها با تألیف آثار به زبان فارسی، دین را برای توده‌ها ملموس کرد، بلکه در عین تخصص در آثاری چون «بحارالانوار»، هرگز پیوند خود را با اقشار پایین جامعه نگسست. به مناسبت ایام وفات علامه محمدباقر مجلسی، عالم ربانی و شخصیت اثرگذار تاریخ تشیع، بازخوانی سیره ایشان نه تنها یک ضرورت تاریخی، بلکه یک نیاز عملی برای دین‌داران امروز است. علامه مجلسی در توازن میان تولید آثار فاخر علمی و نگارش کتب ساده برای عامه مردم، الگویی ارائه داد که نشان می‌داد تخصص نباید مانع از خدمت به توده‌ها شود. در گفت‌وگو با حجت الاسلام سیدحسین موسوی بروجردی، به بررسی این پرسش می‌پردازیم که چگونه می‌توان از میراث علامه مجلسی برای ترمیم رابطه دین و جامعه در مواجهه با چالش‌های مدرن بهره جست.

حجت الاسلام موسوی بروجردی

ایکنا در این مصاحبه، ابعاد از زندگی ایشان، از دفاع در برابر انحرافات فکری تا راهکارهای مقابله با تنافی دین و مدرنیسم را مورد بررسی قرار داده است که در ادامه آن را می‌خوانیم:

ایکنا - علامه مجلسی در زمره عالمانی بود که متون دینی را به زبان فارسی ساده برای مردم نوشت. ایشان مفاهیم پیچیده را به زبان توده مردم (فارسی) ترجمه کرد. این کار چه ریسک‌هایی برای جایگاه علمی او داشت؟

اولا اینکه علامه مجلسی اولین کسی نیست که متون دینی را به فارسی تألیف یا ترجمه کرده باشد. ما در قرون مختلف عالمانی داشته ایم که متون دینی را به فارسی برگردانده اند کرده اند از جمله عماد الدین طبری صاحب کامل بهایی و تحفه الابرار. یا مرحوم شیعی سبزواری، شاگرد علامه حلی و صاحب مصابیح الانوار که چندین کتاب در مورد اهل بیت(ع) و معارف دینی را به فارسی ترجمه کرده است. حتی در قرن ششم و هفتم چند کتاب از مباحث فقهی - فتوایی داریم که به فارسی تألیف شده است و این مسئله نشان دهنده نفوذ تشیع از همان قرون به بعد در ایران دارد.

قطعا این فعالیت‌های علمی و ترجمه میراث حدیثی و معارفی شیعه به فارسی بخاطر گسترش زیاد شیعه در ایران صورت گرفته و با توجه به نیاز مردم این ترجمه‌ها انجام شده است. البته در مورد علامه مجلسی ذکر این نکته لازم است که ایشان خیلی کتاب به فارسی تألیف کرده است و این از نکات جذاب و مهم در زندگی او است که با وجود تخصصی بودن عمده آثارش در حدیث، عقاید، کلام و فقه و ... (تا جایی که فردی به اندازه مقام و جایگاه علامه مجلسی در دوره خودش نداشتیم) به نوشتن برخی آثار به فارسی رو آورده است.

علامه مجلسی علاوه بر تربیت طلاب و تألیف کتب تخصصی مردم‌عادی جامعه را فراموش نکرد و از نام و شهرت خودش بهره برده است و کتبی را چه در اعتقادات و تاریخ اهل بیت(ع) و معارف اهل بیت(ع) و آثار چون عین‌الیقین و حق‌الیقین، حلیه المتقین، عین‌الحیة و جلاء القلوب و ... را به فارسی برای مردم تألیف کرده است. حتی مباحث فقهی مانند میزان و مقادیر یا موضوعاتی مانند اختیارات ایام که در باب نحوست و سعادت روزهاست، دارد. این نشان می‌دهد که چقدر عنوان شیخ الاسلامی و مرجعیت دینی برازنده وی بوده است. شیخ الاسلامی که این مقام و تألیف آثار تخصصی او را هرگز از تألیف آثار عمومی جامعه باز نداشت.

به هر حال ایشان اولین عالمی نبوده است که به ترجمه به فارسی و یا تألیف آثار به فارسی رو آورده است. این کار بین علما و بزرگان شیعه سابقه دارد و ایشان هم در همین مسیر کار را امتداد داده است. البته نکته جالب و مهم این است که ادبیات علامه مجلسی به حدی جذاب، دقیق و روان بوده است که مرحوم ملک الشعراء بهار در کتاب تاریخ ادبیات فارسی، ادبیات فارسی علامه مجلسی را از فاخرترین ادبیات‌های قرن ۱۱ برشمرده است.

ایکنا - در حال حاضر وضعیت تعامل نهادهای دینی مرجع با مردم در قیاس با کاری که علامه مجلسی کرد چگونه است؟

حقیقتا یکی از کمبودهایی که در برخی از دستگاه‌های مرجعیت علمی - دینی وجود دارد ارتباط کم ایشان با عموم مردم است زیرا تمرکزشان را بر روی مباحث تخصصی می‌گذارند، در حالی که اگر ما به تأسی از گذشتگانمان، اگر یکسری کتب ساده برای مردم کف خیابان تألیف کنیم ارتباط مردم با این مجموعه‌های دینی و مرجعیت بلا واسطه خواهد شد و مردم می‌توانند اولین

نیازهای اعتقادی و معارفی خود را مستقیماً از بزرگان دریافت کنند. علامه مجلسی دقیقاً این نیاز را درک کرد و همین کار را انجام داده است. البته بعد از مجلسی این مسئله به افول رفت و دوباره رابطه مردم با مرجعیت کمرنگ شد و بیشتر بر همان کارهای علمی تخصصی تمرکز کردند.

البته در دوره معاصر بزرگانی چون؛ آیت الله وحید خراسانی در مقدمه منهاج الصالحین بخشی را برای اولیات معارف اعتقادی تنظیم کرده اند و همین مقدمه مرجعی برای مقلدین در کسب مسائل اعتقادی شده است و مردم عادی آن را مطالعه کرده و از آن بهره مند شده اند و تاثیرگذاری زیادی هم داشته است یا در فضای عربی آیت الله العظمی حکیم آثار متعددی را به زبان ساده از مسائل اعتقادی برای مردم عرب زبان نوشته است و مردم به راحتی با آن ارتباط برقرار کرده و خوانده اند. تألیف این دست کتب اصلاً این تصور را القا نکرده است که حالا چون مرجع تقلید هستند و متخصص در امور فقهی و دینی نباید چنین آثار ساده ای را بنویسند.

ایکنا - اگر علامه مجلسی امروز در میان ما بود آیا باز کاری شبیه بحار را تولید می کرد؟ یا قالب رسانه ای دیگری را برای ترویج معارف دینی برمی گزید؟

فضای رسانه جای مباحث تخصصی معارفی نیست و اگر مباحث خیلی تخصصی را به فضای رسانه ببریم کاربرد عمومی نخواهد داشت. اما به نظرم اگر علامه مجلسی امروز حضور داشت همین کتاب بحارالانوار را با همین تبویب و شکل و قالب تألیف می کرد و البته شبیهات جدید را به آن می افزود زیرا این قالب امروز هم پاسخگوست و تنها در بعد محتوا مسائل امروزی بر آن افزوده می شد. بحارالانوار در دوره خود زائیده یکسری احتیاجات، سؤالات و شبهاتی بود که در همان قرن بین شیعه وجود داشت، و به عقیده بنده بحار امروز هم نیاز شیعیان را برطرف می کند و باید صرفاً ادبیات آن و موضوعات مبتلاهی که نگاه امروز یک محدث و متکلم و دانشمند وجود دارد، همخوان و همراه شود.

البته تبویب بحارالانوار زائیده تبویب کتاب کافی کلینی در قرن ۳ و ۴ است. همچنین روایات بحارالانوار برآمده از احادیثی است که از آثار علمای دانشمندانی چون: کلینی، صدوق، مفید و طوسی، طبرسی، علامه حلی و ... به ما رسیده است و اینطور نیست که ایشان منابع مبهم و ناشناسی را به هم پیوند زده باشد؛ ایشان تک تک منابع احادیث را ذکر کرده است و البته برخی از منابعی را که در اختیار ایشان بوده ولی معتبر نبوده یا متعلق به صوفیه است را نیز نقل نکرده است و یا اندک نقل کرده است مانند کتاب مصباح الشریعه.

در ضمن ایشان نام بحار را «بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الاطهار علیهم السلام» نام نهاد زیرا سعی کرده است دُرّهای روایات را نقل کند و اگر هم ظاهر حدیثی با قرآن و معارف شیعی در تضاد باشد سریعاً آن را ضرب جدار (زدن بر دیوار) نکرده است و تلاش زیادی کرده است تا وجه جمعی بین اخبار ایجاد و آن را همراه معارف ثابت شیعه کند. ایکنا - زاویه نگاه «چالش با نخله های فکری» و تقابل تند علامه مجلسی با تصوف و فلسفه در آن دوران، یک برخورد شخصی بود یا یک ضرورت اجتماعی برای جلوگیری از انحراف عقاید؟

مهمترین وظیفه یک عالم هدایت مردم به مسیر صراط مستقیم است و اگر ایشان این کار را طبق سیره اهل بیت (ع) انجام داده است لذا باید از ایشان به بزرگواری و کرامت یاد کنیم که با تمام قدرت در برابر انحرافات دوره خود ایستادند. البته یک تفکری در این زمینه وجود دارد که چون علامه مجلسی در برابر تصوف و صوفیه ایستادگی کرد یکسری درگیری های اجتماعی هم ایجاد شده است. علامه در برابر برخی کارهای صوفیان ایستاد ولی یکسری دروغ هایی به ایشان نسبت داده شد که در کتب متعصبین صوفیه پس از او در قرن ۱۳ این مطالب بیان شده است.

در برخی منابع آورده اند که علامه مجلسی، اردستانی و مرحوم حزین لاهیجی و تعداد زیادی از شاگردان ایشان که به فلسفه اشتغال داشتند را از اصفهان اخراج کرده است که او در نهایت در تبعید فوت کرد ولی این دروغی بزرگ است که به علامه مجلسی نسبت می دهند زیرا سن مرحوم حزین لاهیجی در دوره حیات علامه مجلسی هفت سال بیشتر نبوده است و درکی از علامه نداشته است و شاگرد وی هم نبوده است بالعکس او در سفرنامه حزین به تفصیل مرحوم مجلسی را مدح می کند.

از طرف دیگر علامه مجلسی در جامعه شیعه قرن یازدهم که دچار انحراف های شدید فکری بود حضور داشت و لذا به دفاع سخت از امامیه پرداخت و در برابر تفکرات انحرافی صوفیانه دست زد. باز اشاره به این نکته جالب است که با تمام دفاع علمی علامه از معارف شیعه و ردودی که بر تفکرات التقاطی و انحرافی که داشت باز ما با انبوهی از نسخه های آثار فلسفی و عرفانی در کتابخانه خطی حال حاضر مواجه هستیم که در مدارس اصفهان نوشته شده است. این نشان می دهد زمینه آزادی عمل و آزادی فکری دستگاه حوزوی و علمی شیعه در عصری که مجلسی زعامت آن را در دست داشت دارد. و به هیچ وجه مواجهات و مقابله های اجرایی در کار نبوده است و بیشتر این قصه ها افسانه هایی است که توسط جاهلان و نادانان بافته و ساخته شده است.

ایکنا - کدام بخش از منظومه فکری علامه مجلسی در دنیای مدرن و عصر اطلاعات، همچنان کارآمد و راهگشا تر است؟
معتقدم که در مورد در جامعه علمی امروز دو گونه انتظار و اصلاح باید صورت پذیرد. اول اینکه برخی از افراد در حوزه به دنبال اسلامی سازی تمام موضوعات مختلف علوم حتی علوم تجربی هستند که به عقیده بنده کاری بس عبث است. و از طرف دیگر در جامعه دانش پژوهان علوم تجربی نیز همه چیز را بر اساس همین داشته ها و حواس ظاهری خود قابل درک می دانند که این نیز با ماهیت دین که بر اساس دانش وحیانی است گاهی انطباق ندارد و همین مسئله باعث چالش بین دو گروه می شود و باید هر دو طرف خود را اصلاح و هر یک از طرف مقابل به اندازه و میزان تعریف شده در آن مطالبه داشته باشد نه بیشتر و نه کمتر. و این مطالبات حد اکثری و با خارج از توان هر دو طرف کار را سخت می کند.

اما اشاره بیشتر به اینکه ضروری است که جامعه مدرن امروز باید این را بداند که تصور این که باید دین را متناسب با شرایط روز اصلاح کنیم و مواردی از آن را کم و زیاد کنیم حقیقتاً انتظار درستی نیست و در واقع نمی توان این دین را دین نامید که با هر تغییری در ساختار ماهیت آن کن فیکون شود ولذا باید یک نوع اصلاح گمانی را از جامعه مدرن شروع کنیم زیرا در پاره ای از اوقات مسائلی در مدرنیته و دنیای امروز مطرح است که به صورت بنیادی با دین در تنافی و تضاد است و دین نمی تواند خودش را به خاطر تطابق با مدرنیسم تغییر دهد و اگر اختلافی وجود دارد این مشکل از مدرنیته است نه دین و ما به عنوان فرد مکلف باید مراقبت نسبت به این مسئله داشته باشیم. باز تأکید کنم که بسیاری از اختلافات مطرح بین جامعه مدرن و سنتی اصلاً اختلاف نیست بلکه اختلاف سبک زندگی است که در دین سبک زندگی به گونه دیگر تعریف شده حال شما می توانید در جلگه جامعه علمی مدرن باشید ولی زندگی و معاش سنتی و دینی داشته باشید.

مردمان قدیم ذوات پاکتری داشتند و متن دین را بدون چون و چرا می پذیرفتند ولی الان به خاطر شبهات و دسترسی آسان جوانان به شبهات در فضای مجازی بدون مطالعه میانی شرایطی ایجاد کرده است که ما باید معارف دینی را به صورت ساده و طبقه بندی شده متناسب با گروه های سنی مختلف به آنان با یک فعالیت رسانه ای حرفه ای برسانیم تا علقه ای بین مباحث پیچیده و دقیق معارفی را با نیازهای اعتقادی مخاطبان ایجاد شود که البته در این زمینه کاستی های بسیار زیادی داریم. ما امروز به افراد متخصص در دین و جامعه شناسان متدین نیاز داریم که در عرصه اجتماعی و عامه پسند بتوانند موج جدیدی از مباحث اعتقادی و معارفی را ایجاد بکنند که برای عموم مردم مفید و جذاب باشد.